

بررسی آراء جامی درباره «نبوت خاصه» در دیوان اشعار

با رویکرد به مبانی علم کلام اسلامی

هاشم بهرامی‌نیا^۱، دکتر فرزاد عباسی^۲، دکتر مهدی نوروز^۳، دکتر محبوبه ضیا خدادادیان^۴

چکیده

نورالدین عبدالرحمن جامی یکی از شخصیت‌های برجسته حوزه علوم اسلامی در خراسان بزرگ است. از او آثار متنوعی در زمینه‌های گوناگون ادبی، عرفانی، دینی و ... برجای مانده است که این امر، نشان از گستره آگاهی او دارد. از جمله این آثار، دیوان اشعار است که از ابعاد گوناگون به‌ویژه بازتاب مسائل کلامی قابل بازخوانی و تحلیل است. در این مقاله، با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای، آراء کلامی جامی درباره مقوله «نبوت خاصه» در اثر مذکور بررسی شده است. نتایج تحقیق، نشان می‌دهد که جامی پایبندی خاصی به هیچ مکتب کلامی نداشته و غالباً از مبانی نظری کلام شیعی (بیشتر) و اشعری و معتزلی (کمتر) در تشریح آراء خود استفاده کرده است. نزدیکی آراء جامی به موازین کلام شیعی، با توجه به گرایش‌های او به فقه شافعی -که نزدیک‌ترین گروه اهل سنت به تشیع هستند- قابل توجیه می‌باشد. مهم‌ترین دیدگاه‌های او درباره مقوله «نبوت خاصه» عبارتند از: ارتباط بعثت پیامبر با هدایت و سعادت انسان‌ها؛ برتری محمد (ص) بر همه آفریده‌ها؛ محمد (ص)، غرض اصلی آفرینش؛ معراج؛ صفات پیامبر (شفاعت کردن، واسطه فیض الهی بودن، امی بودن)؛ معجزات (قرآن و معجزات دیگر)؛ خاتم‌الانبیا بودن و مقدم بودن در آفرینش.

واژگان کلیدی: جامی، حضرت محمد (ص)، دیوان، کلام اسلامی، نبوت خاصه.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران.

hashembahraminia.torbat@gmail.com

^۲ گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران. Farzad.javad.abbasi@gmail.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران. mahdinovrooz@yahoo.com

^۴ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران. M.zia.khodadadian@yahoo.com

علم کلام درباره موضوعات مرتبط با دین اسلام بحث می‌کند و در گام بعدی، با تکیه بر براهین و استدلال‌های مبتنی بر دین، از این موضوعات دفاع می‌کند تا حقانیت آن ثابت شود؛ بنابراین، متکلمان می‌کوشند با استناد به استدلال‌های عقلی و نقلی از موازین اسلامی دفاع کنند و در حفظ و حراست از آن در برابر دگراندیشان دینی کوشا باشند تا از این طریق، هم‌راستا بودن دین با تعقل، تبلیغ و تثبیت شود و مسلمانان تاحدودی از پیروی و تقلید صرف، فاصله بگیرند و با تکیه بر ابزارهای بشری به‌ویژه عقل، موازین مبهم دینی را تبیین کرده و ابعاد وحیانی و الهی اسلام را در نگاه مخاطبان عام و خاص، تعدیل کنند و از دریچه مسائل انسانی به بازنمایی این موازین پردازند. یکی از مسائل مهمی که در علم کلام اسلامی بدان پرداخته می‌شود، نبوت خاصه است. منظور از این اصطلاح، پرداختن به مسائل مرتبط با حضرت محمد (ص) است. ایشان به عنوان شاخص‌ترین شخصیت مسلمان و رواج‌دهنده این آیین آسمانی، یکی از محورهای اصلی مباحث مرتبط با اسلام هستند. پیامبری حضرت، دارای ابعاد اصلی و فرعی متعددی است که متکلمان سعی می‌کنند با تکیه بر اسناد عقلی و نقلی اسلامی، جزئیات و کلیات زندگانی ایشان را بازنمایی کنند.

۱-۱- بیان مسأله

یکی از ابزارهایی که برای تبیین دیدگاه‌های مرتبط با نبوت خاصه به کار گرفته می‌شود، شعر است و از آن‌جا که بسیاری از شاعران فارسی‌سرا، افزون بر قریحه ادبی، نسب به مسائل اعتقادی و دینی احاطه کاملی داشته‌اند، می‌توان نشانه‌هایی از مباحث کلامی را در آثار آن‌ها مشاهده کرد. از جمله این شاعران، نورالدین عبدالرحمن جامی است که از او با عنوان خاتم‌الشعرا شاعران کلاسیک فارسی یاد می‌شود که این لقب مؤید جایگاه او در عرصه شعر و شاعری است. جامی به این دلیل که مکتب اشعری در مناطق شافعی‌نشین خراسان رواج داشت، تحت تأثیر باورهای این گرایش فکری بوده است. افزون بر این، به دلیل هم‌جواری با شیعیان و نزدیکی عقاید این گروه با آراء شافعیان - که جامی از آن‌ها بود - می‌توان نشانه‌هایی

از مباحث کلامی مرتبط با دو مکتب یادشده را در اندیشه‌های او مشاهده کرد. هدف اصلی مقاله حاضر آن است که نشان داده شود جامی در آیینۀ دیوان اشعار، نظرات کلامی و اعتقادی خود را به‌ویژه در باب نبوت خاصه با عنایت به مبانی نظری کدام‌یک از مکتب‌های کلام اسلامی بازتاب داده و دلیل تأثیرپذیری او از آن مکتب یا مکاتب چه بوده است؟ به این اعتبار، فرضیۀ تحقیق آن است که جامی در تشریح و ارائه باورهای کلامی خود درباره نبوت خاصه، به نگرش خاصی پایبند نبوده و از آراء نحله‌های گوناگون، با وجود همه اختلاف‌هایی که میان آن‌ها وجود دارد، بهره برده است که در این بین، آراء متکلمان شیعی برجستگی و نمود بیشتری دارد.

۱-۲- روش تحقیق

در این پژوهش، از روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. ساختار تحقیق بدین شکل است که ابتدا بر اساس مؤلفه‌های کلام اسلامی (خاصه اشعری و شیعی)، مباحث اصلی درباره «نبوت خاصه» مشخص شده و در گام بعدی، بر اساس این مباحث، آراء جامی در دیوان اشعار ذکر گردیده و در نهایت، ابیات تحلیل شده است. برای انسجام بخشیدن به تحلیل‌ها سعی شده است از منابع معتبر در حوزه علم کلام اسلامی استفاده شود.

۱-۳- پیشینه تحقیق

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در چند پژوهش به آراء کلامی جامی اشاره شده است. از جمله در پایان‌نامه بررسی آرای کلامی جامی در مثنوی هفت‌اورنگ از فرخی (۱۳۸۷) که نویسنده باور دارد؛ عقاید کلامی شاعر در چهارچوب یک مکتب ویژه جای نمی‌گیرد و گاهی به اشاعره، گاهی به ماتریدیه و گاهی به امامیه نزدیک می‌شود. در پایان‌نامه بررسی اعتقادات کلامی و عرفانی در سلسله‌الذهب جامی از صفایی‌جلیسه (۱۳۹۱)، نویسنده باور دارد که نظرات شاعر به‌صورت صریح و ضمنی مطرح شده و نمود آن در ساختار داستان‌ها و اشعار هویدا است. در مجموع، غالب دیدگاه‌های کلامی جامی به اشاعره نزدیک‌تر است. زارکویی‌پور (۱۳۹۳) در پایان‌نامه بررسی اندیشه‌های کلامی در دیوان

جامی به این نتیجه رسیده است که شاعر به توحید و انواع آن و مباحثی چون: جبر و اختیار، قضا و قدر، توکل، شفاعت، توبه، ذات خدا، جوهر و عرض، نبوت، امامت و مسائل مربوط به آخرت پرداخته است. او در بیشتر اعتقادات خود بر مسلک اشاعره و ماتریدیه است؛ چه این دو مسلک از نظر اعتقادی بسیار به هم نزدیک هستند. وی در مسائلی چون شفاعت و وعد و وعید، دیدگاهی مانند امامیه و اشاعره دارد. در مسأله لطف و عینیت ذات و صفات، دیدگاه جامی به امامیه و عرفا نزدیک است؛ ولی در این مورد نمی‌توان به‌طور حتم گفت که جامی نظر امامیه را پذیرفته است؛ زیرا او شاعری عارف مسلک به شمار می‌آید و ای‌بسا دیدگاه عرفانی وی در این زمینه، غالب بوده است. همچنین، در برخی مقالات تنها به آراء جامی درباره پیامبر اسلام (ص) از دید مسائل عرفانی و معرفت‌شناختی، اشاره شده است. از این بین، وداد الزیموسی (۱۳۸۴) در مقاله خود، سیمای پیامبر را در اشعار عرفانی جامی کاویده و به مقولاتی چون: آفرینش حضرت، مقام پیامبر، فقر محمدی و معراج اشاره کرده است. ام‌لیلا باقری (۱۳۸۹) در مقاله خود، معراج را در اشعار جامی با رویکرد به مبانی عرفانی بررسی کرده است. آنچه موجب تمایز مقاله حاضر با تحقیقات یادشده می‌گردد، اشاره به نظرات کلامی جامی درباره نبوت خاصه و نیز، مقایسه آراء او با عقاید متکلمان اشعری، شیعی و معتزلی است که این وجوه، مسبوق به سابقه نیست و برای نخستین بار در این تحقیق بررسی می‌شود. همچنین، بررسی اندیشه‌های جامی با عنایت به اصول کلام معتزله در این مقاله، کاویده شده است.

۱-۴- مبانی نظری تحقیق

«علم کلام، علم نظر و استدلال و همچنین، علم توحید و صفات نامیده می‌شود ... [و نیز]، علم به احکام فرعی یعنی احکام عملی، علم شرایع و احکام و علم به احکام اصلی یعنی مسائل اعتقادی علم توحید و صفات خداوند». (تهانوی، ۱۹۹۶م: ۲۳-۲۲) پس آنچه ذیل مجموعه علم کلام می‌گنجد؛ شامل احکام اصلی و فرعی اسلام است و متکلم، ورای آن اظهار نظر نمی‌کند. «علم کلام، آگاه شدن به اموری است که انسان با دانستن آن در اثبات عقاید دینی برای دیگران و ملزم کردن آنان بدان عقاید از طریق طرح

ادله و رد شبهه‌هایی که پیرامون آن‌ها مطرح شده است، توانایی کامل به دست می‌آورد». (بدوی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۹) با توجه به مباحثی که مطرح گردید، «موضوع در روش علم کلام، چگونگی کشف و اثبات عقاید دینی است» (شاکرین، ۱۳۹۹: ۱۶۱) «علم کلام، بابتی از تأمل و تفکر در اصول دین است که بحث و نظر در آن بر محور احکام عقل صرف در نیکو یا قبیح دانستن، قدرت داشتن، عادل یا ظالم خواندن [پروردگار] و توحید دور می‌زند». (توحیدی، ۱۳۲۳ق: ۱۹۳-۱۹۲) در مجموع، می‌توان گفت که کلام، علم دفاع از اسلام است و متون کلامی، بیش از آن‌چه که به فهم ایمان اهتمام ورزند، به دفاع توجه می‌کنند (ر.ک: ۲۲: ۱۹۶۷، Garder) و متکلمان «از ذات و صفات و احوال ممکنات از مبدأ تا معاد بر اساس قانون اسلام بحث می‌کنند». (جرجانی، ۱۳۷۷: ۲۳۷)

۲- بحث

پیامبر اسلام در گستره دین اسلام، محوری‌ترین شخصیت محسوب می‌شود. از این-رو، در آثار شاعران فارسی‌زبان به نیت تبرک و تیمن، دفتر شعری با نام خدا و پس از آن، نعت محمد(ص) آغاز می‌شود. شاعران سعی می‌کنند در نعت ایشان به‌گونه‌ای شعر بگویند و سخن‌سرایی کنند تا از همان ابتدا نظر مخاطب به قدرت ادبی آن‌ها و نیز، محتوای اثر جلب شود. دیوان جامی که دارای سه بخش؛ فاتحه‌الشباب، واسطه‌العقد و خاتمه‌الحیات است، از این قاعده مستثنی نیست. دیوان او به تصحیح اعلاخان افصح‌زاد، سال ۱۳۷۸ از سوی نشر میراث مکتوب و مرکز مطالعات ایرانی، در دو جلد منتشر شده و شامل قالب‌های قصیده، ترجیع‌بند، غزل، ترکیب‌بند، مثنوی، مربع، بحر طویل، رباعی، قطعه، معما و بیت فرد است. او ابیات قابل توجهی را به تشریح و تبیین باورهای اعتقادی خویش، از جمله بازنمایی شخصیت پیامبر اسلام و ابعاد متنوع زندگی ایشان اختصاص داده است. در این بخش، با عنایت به مؤلفه‌های کلامی، آراء شاعر در ارتباط با مقوله نبوت خاصه بررسی شده و ذیل عناوین مختلف، شاهد مثال‌هایی از دو جلد دیوان ذکر گردیده است.

۲-۱- ارتباط بعثت پیامبر با هدایت و سعادت انسان‌ها

این موضوع، ذیل مقوله «افعال الهی» بحث می‌شود. متکلمان باور دارند که خداوند برای آن‌که نوع بشر را به سعادت دنیایی و اخروی نائل گرداند و آن‌ها را از سستی‌های رفتاری برهاند، پیامبران را بر ایشان مبعوث کرده است. (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۲۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۴: ۴۴۶)؛ بنابراین، هدایت و نیک‌انجامی انسان‌ها بدون بعثت انبیا تحقق پیدا نمی‌کرد. البته، متکلمان اشعری چنین باوری را نمی‌پذیرند و آن را رد می‌کنند؛ زیرا آن‌ها منکر غایت و غرض داشتن خداوند در افعال خویش هستند و باور دارند، خداوند برای انجام کاری نیازی به هدف ندارد. (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۶: ۴۷-۴۶) اهل اعتزال نیز، باور دارند که «بعثت واجب است؛ زیرا پسندیده است و پیامبر باید لزوماً یا شریعت تازه- ای بیاورد یا شریعت از میان‌رفته‌ای را احیا کند و یا فایده‌ای برای بشر بیاورد که غیر او به دست نمی‌آید». (بدوی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۷) جامی در ابیات ذیل، هم‌سو با آراء متکلمان شیعی و معتزلی، حضور پیامبر را عامل و مایه سعادت نوع بشر می‌داند و باور دارد که منکران ایشان، مرتد و گمراه هستند؛ بنابراین، وجود حضرت محمد^(ص) ممیزه‌ای برای رستگاری و شقاوت انسان‌ها دانسته شده است. پیامبر سپهد اهل هدایت و موجب تباهی حال و روز اهل ضلالت است و عمل به شریعت و سنتی که از خود به یادگار گذاشته، زمینه‌ساز ورود آدمی به خلد برین است. از دید جامی، پیامبر با آوردن دین اسلام، بساط کفر و بددینی را برچیده و پویایی و شکوفایی معنوی را به همه هستی، نوید داده است.

هر کس نه مرتدی به ردای ولای اوست
تا بر سر سپاه اهل هدایت سپهد است ..
دندان سین سنت و شین شریعتش
زاند دم کزو مهادهایت مُمهد است
خضرای دمنه حرم شرع و دین او
افعی نفس کوردلان را زبرجد است
(جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۷-۴۸)

جامی باور دارد که به واسطه فیض نور پیامبر، میان امت اسلام و کافران تفاوتی پدید آمده و راه روشن بهشت از ظلمات قعر جهنم متمایز گردیده و با کوشش‌های توحیدمدارانه ایشان، از اسرار مبهمی که پیش از این وجود داشت، رمزگشایی شده است.

به سخن دیگر، شاعر از این مسأله سخن می‌گوید؛ که حضرت با تکیه بر علم لدنی خود، باب‌هایی از معرفت را به روی چشم جان انسان‌ها گشوده که پیش‌تر، نامفهوم بوده است. بر این اساس، او صعود آدمی از حضيض وبال و خواری به اوج هدایت و رستگاری را با وجود پیامبر اسلام، محقق می‌داند.

اگر فیض نورت نبودى نمودى
يکى ملت کفر و اسلام با هم
وگر راه خلد از تو روشن نگشتى
که رستى ز ظلمات فعر جهنم
ز سعى تو شد فتح ابواب معلق
ز نطق تو شد کشف اسرار مبهم
(همان: ۵۴-۵۳)

السلام اى آنکه زنگ ظلمت کفر و نفاق
صیقل تیغ تو از آیینۀ گیتی زدود
(همان: ۱۴۰)

به حق احمد مرسل که از مساعی اوست
صعود اوج هدی رسته از حضيض وبال
(همان، ج ۲: ۳۸)

۲-۲- برتری محمد^(ص) بر همه آفریده‌ها

متکلمان شیعی «بر اساس مستندات قرآنی، انبیا را برتر از ملائک می‌دانند و به نقادی نظر معتزله که به استناد آیه دیگری قائل به برتری ملائک بر انبیا هستند، پرداخته‌اند». (کیانی‌فرید، ۱۳۹۳: ۱۳۶) متکلمان اشعری، از جمله سمرقندی هم‌سو با شیعیان، بر برتری مقام محمد^(ص) بر فرشتگان و دیگر پیامبران تأکید دارند. (ر.ک: الاشعری، ۱۳۹۷ق: ۱۴۹) در ساختار فکری جامی نیز، این موضوع دیده می‌شود. شاعر نه تنها جایگاه و شخصیت معنوی پیامبر را برتر از فرشتگان می‌داند؛ بلکه اعتبار و ارزشمندی او را از همه مخلوقات بیشتر می‌شمارد. او با رویکردی ادبی و زیبایی‌شناختی، مدی را که در واژه «آدم» دیده می‌شود، به برکت «م» و «د» نام محمد^(ص) می‌داند. با وجود این که سبک و سیاق زندگی پیامبر اسلام در اوج سادگی قرار داشته؛ ولی به لحاظ معرفت‌شناختی، شاه همه تاج‌داران و صاحب‌منصبان دانسته شده است. به این اعتبار، خاک راه حضرت، روشنی‌بخش چم

خرد است؛ یعنی توجه به آیین محمدی و سنت ایشان، چراغ خرد را در خانه تن آدمی روشن می‌کند و فضیلتی ویژه به آدمی می‌بخشد.

مدتی که هست بر سر آدم علامتی زان میم و دال دان که قدمگاه محمد است
سر در گلیم فاقه و تن بر حصیر فقر شاه هزار صاحب دیهیم و مسند است
خاک رهش جلاده چشم خرد بود آن را به نقد جان بخرد هرکه بخرد است
(جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۶-۴)

به عقیده جامی، نبی مکرم (ص) از آدم (ع) و نسل او، مکرم‌تر است و شخصیت معنوی او به قدری کمال یافته است که فرشته مقرب درگاه الهی یعنی جبرئیل با همه ظرفیت‌های معرفت‌شناختی‌اش، قادر به درک رازهایی که پیامبر بر آن احاطه پیدا کرده است، نیست. این موضوع در احادیث متعدد، دیده می‌شود. آن زمان که پیامبر به آسمان‌ها صعود کرده بود، جبرئیل نیز، با ایشان همراهی می‌کرد. این مشایعت تا محل صدره‌المتنهی ادامه داشت و پس از آن، حضرت به تنهایی مسیر را ادامه داد. این رویداد می‌تواند تمثیلی از برتری ایشان بر همه فرشتگان و آفریده‌ها باشد. جامی در ادامه برای بازنمایی هرچه بهتر برتری حضرت، بیان می‌دارد که همه قدسیان بر نعلین ایشان پیشانی چسبانده‌اند و اظهار ارادت کرده‌اند. کمینه رتبت محمد (ص) بیشینه جایگاه فرشتگان نزد خداوند است و به واسطه این فاصله معرفتی، مقام خواجگی و سروری کائنات از سوی حق تعالی به حضرت، تفویض شده است.

سلام علیک ای نبی مکرم مکرم‌تر از آدم و نسل آدم ...
سلام علیک ای شناسا به صد سر که روح‌الامین در یکی نیست محرم
(همان: ۵۳)

سوده همه قدسیان جبین ارادت بر ته نعلین عرش‌سای محمد ...
گر نبود پرده صفات محمد خلق بسوزد ز نور ذات محمد
پایه قدر مقربان ملائک با همه رفعت بود فرود محمد ...
خواجگی کائنات داد خدایش لیک به فقر آمد افتخار محمد
(همان: ۱۳۴-۱۳۳)

در ابیات ذیل، شاعر دیدگاه خود را در بیت‌های پیشین ادامه می‌دهد و بیان می‌دارد که هستی با وجود همه عظمتی که دارد، در برابر شأن پیامبر، به هیچ نمی‌ارزد و انبیاء الهی، پایگاه معنوی خود را به واسطه حضور حضرت، به دست آورده‌اند. دلیل این برتری، گزینش شدن محمد^(ص) به پیامبری از میان همه آفرینش است. جامی به صورت تلویحی بیان می‌دارد که ایشان به واسطه بهره‌مندی از شخصیتی خودشکوفا و آرمانی، به جایگاهی رسیدند که آخرین فرستاده خداوند و کامل‌کننده رسالت همه پیامبران پیش از خود باشند. این مهم، زمانی محقق می‌شود که فرد، از هر لحاظ برتری محسوسی نسبت به دیگر هم‌قطاران خود داشته باشد.

چرخ با این همه مدارج رفعت
گشته نشانمند هر نبی به نشانی
هست به مهمان‌سرای نعمت هستی
هست کمین پایه از مقام محمد ...
محو نشان‌ها بود نشان محمد
عالم و آدم طفیل خوان محمد
(همان: ۱۳۶)

تویی آفرین‌گو بر ایزد که کرد
تو را از همه آفرینش گزین
(همان، ج ۲: ۴۶۶)

۲-۳- محمد^(ص)، غرض اصلی آفرینش

متکلمان مسلمان فارغ از هر دسته‌بندی فکری و اعتقادی، بر این اصل تأکید دارند و آن را بی‌چون و چرا پذیرفته‌اند. از دید شیعیان، «خداوند جمیع خلائق را به خاطر پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت او خلق نمود و اگر آن‌ها نبودند، خدا آسمان و زمین و بهشت و دوزخ و آدم و حوا و ملائکه و هیچ آفریده‌ای را خلق نمی‌کرد». (شیخ صدوق، ۱۳۷۱: ۹۳) بنابراین، وجود کائنات به حضور پیامبر و خاندان او در عالم ماده، بستگی دارد. در تأیید این موضوع، حدیث «لولاک لما خلقت الأفلاک» (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۰: ۵۰۹؛ قندوزی، بی تا ج ۱: ۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۰: ۱۸)، از سوی غالب متکلمان مطرح می‌شود. در دیوان جامی هم چنین نگاهی انعکاس دارد. او همه هستی را «ک» و «ن» می‌خواند و پیامبر را میان ایشان، فرزند امجد می‌شمارد. از دید شاعر، حضرت، نخستین آفریده و پسین شمار است و همه هستی به واسطه وجود او آفریده شده‌اند و ریزه‌خوار

وی هستند. در جهان‌بینی اعتقادی جامی، مجموعه خلقت برای سود رساندن به آدمی ایجاد شده و نوع بشر به عنوان گزیده آفرینش، به اعتبار وجود محمد (ص) خلق شده است. رویکرد مذکور که می‌توان آن را با قاعده عموم و خصوص مطلق بررسی کرد، نشان می‌دهد که خلقت همه هستی در لایه ابتدایی و بودنش نوع بشر در لایه ثانویه به واسطه وجود پیامبر اسلام بوده و او مسبب‌الاسباب پیدایی کائنات است. عبارت «نور بقا» که در شعر ذیل به آن اشاره شده، در راستای تأیید و تبیین این دیدگاه آمده است.

فرزند کاف و نوناند افراد کائنات
احمد میان ایشان فرزند امجد است
(جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۵)

سلام علیک ای ز آغاز فطرت
طفیل وجود تو ایجاد عالم
(همان: ۵۳)

خلقت عالم برای نفع بشر شد
خلقت نوع بشر برای محمد ...
نور بقا آمد آفتاب محمد
پرده آن نور خاک و آب محمد
(همان: ۱۳۳)

سلسله کائنات را سببی نیست
جز شکن زلف مشکبوی محمد
(همان: ۱۳۷)

۲-۴- معراج

معراج پیامبر اسلام یکی از بحث‌برانگیزترین مسائلی است که در علم کلام دیده می‌شود. اگرچه همه متکلمان، اصل معراج را پذیرفته‌اند؛ ولی در جزئیات، تفاوت‌های مهمی در مکاتب کلامی گوناگون دیده می‌شود. از سویی، متکلمان معتزلی باور دارند که واقعه معراج به صورت رؤیا بوده و بر این اساس، امکان سیر روحی پیامبر را می‌پذیرند. (زمخشری، ۱۳۹۲، ج ۲: ۲۴۷-۲۴۶) بنابراین، از دید این گروه، معراج جسمانی امکان‌پذیر نیست. این، در حالی است که اشاعره و شیعیان بر ترکیبی از معراج جسمانی و معنوی باور و تأکید دارند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۶۱۱) سعدالدین تفتازانی از شخصیت‌های نامدار اشعری، ثبوت معراج را از طریق کتاب و سنت و اجماع می‌داند و می‌گوید: «حق این است که بر اساس کتاب خدا و اجماع قرن دوم و قرون بعدی، سیر در بیداری و با بدن از مکه به

مسجدالاقصی صورت گرفت و مطابق احادیث مشهور از آنجا به آسمان سیر را ادامه داد. منکر معراج، بدعت‌گذار است. احوال مشاهده شده در معراج ممکن است و انسان راست‌گویی به آن شهادت داده است و از فرض آن محالی لازم نمی‌آید». (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۴۹) جامی تحت تأثیر باورهای کلامی شیعی و اشعری، معراج را پدیده‌ای جسمانی و روحانی توصیف کرده است. از دید او، پیامبر در واقعه معراج به‌طور کامل از عالم ماده، منقطع نشده بود. او در تأیید سخن خود، از عنصرهای زمینی همچون: مسجدالاقصی، حرم، براق و نعلین حضرت در کنار مصداق‌های روحانی مانند: طوبی، باغ سدره، بارگاه ذوالمنن و غیب یاد می‌کند. جامی در یادکرد معراج، توجه ویژه‌ای به آیة‌های قرآن دارد؛ از جمله آیة «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» (نجم: ۱۴) که در آن به درخت سدره-المنتهی، اشاره شده است. درختی که پیامبر در سفر معراج آن را مشاهده کرد و نمادی از اوج قربت ایشان به ملکوت اعلی می‌باشد. جامی با استفاده از این پیش‌زمینه ایدئولوژیکی، بر شوکت و شأن ظاهری حضرت، تأکید می‌کند و آن را شرح می‌دهد. همچنین، او به سفر پیامبر با براق اشاره می‌کند که احادیث بسیاری به آن اختصاص پیدا کرده است. «براق در سنت اسلامی، نام مرکبی آسمانی است که محمد (ص) در سفر شبانه خود، معراج، مسیر بین مسجدالحرام در مکه تا مسجدالاقصی را به وسیله آن پیمود». (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵: ۱۴) این توصیفات نشان می‌دهد که جامی به جسمانی و روحانی بودن معراج باور دارد و دلیل رسیدن پیامبر به این جایگاه و پایگاه را گذشتن از خود و محو کردن امیال نفسانی می‌داند. شبی که حضرت در آسمان‌ها از رازهای غیبی بسیاری آگاه شد و مخزن اسماء الهی گردید و شماری از آن‌ها را در قالب احادیث در اختیار مردمان قرار داد تا در مسیر الهی گام بردارند.

سرویست قد او چمن‌آرای فاستمّم
طوبی به باغ سدره هوادار آن قد است ...
جاه و جلال بین که براقش گه عروج
از نعل خویش تاج‌نه فرق فرقد است
(جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۷-۴۶)

هرگه نهاده پا برون از تنگنای چند و چون
یک گام او بوده فزون از عرصه کون و مکان
آن شب که می‌زد از حرم بر مسجد اقصی
می‌راند تا ملک قدم یکران همت زیر ران

علم می‌شد قرین جان و تن تا بارگاه ذوالمنن نی جان رهین ما و من، نی اسیر خان و مان
گفتش به گوش هوش در اسرار غیبی سربه‌سر دانای بی‌فکر و نظر، گویای بی‌کام و زبان
(همان: ۵۲)

حق شب اسری چو داد بار محمد از همه بالا گرفت کار محمد
گوهر اسرار ذات و مخزن اسما کرد در آن تیره‌شب نثار محمد
(همان: ۱۳۴)

۲-۵- صفات پیامبر

پیامبر اسلام در فرهنگ دینی مسلمانان، مهم‌ترین و محوری‌ترین شخصیت بوده و به مثابه قرآن، پیوند دهنده همه مکاتب فکری است. طبق آیات صریح قرآن و نیز، احادیث متعدد، پیامبر بهترین مردمان و شایسته‌ترین افراد است و اگرچه آخرین نبی مبعوث شده به حساب می‌آید، ولی نخستین موجودی بوده که خداوند آفریده است. او رحمتی برای همه عالمیان است و انسان‌ها به واسطه شأن و مرتبت او اجازه بقا پیدا کرده‌اند؛ بنابراین، بدیهی است که صفات محمد^(ص) مؤید آرمانی بودن این شخصیت باشد. در دیوان جامی، به طور کلی به سه ویژگی حضرت، اشاره شده که عبارت است از: شفاعت کردن؛ واسطه فیض الهی بودن و امی بودن.

۲-۵-۱- شفاعت کردن

ماتریدی از شخصیت‌های برجسته مکتب اشعری، شفاعت را حق می‌داند و با توجه به آیات و احادیث بر آن تأکید می‌ورزد. او همچون اشعری، این مقام را تنها ویژه پیامبر اسلام می‌شمارد و حدیث پیامبر را در ارتباط با شفاعت خودش برای امت بیان می‌کند: «انا اول شافع و اول شفع یوم القیامه و لافخر». (ماتریدی، ۲۰۰۵: ۹۰) البته، شخصیت‌های دیگر این جریان فکری همچون غزالی باور دارند که شفاعت کردن علاوه بر پیامبر اسلام، شامل دیگران هم می‌شود. (ر.ک: غزالی، بی‌تا ج ۱: ۱۶۱) درباره شمولیت شفاعت، معتزله آن را تنها شامل مؤمنان توبه‌کننده می‌دانند و متکلمان شیعی باور دارند که شفاعت پیامبر، مؤمنان و غیرمؤمنان را دربر می‌گیرد.

در دیوان جامی، شفاعت پیامبر شامل همه افراد می‌شود و نیک‌سیرتی یا گناهکار بودن یک فرد، تداخلی در میانجی‌گری حضرت ایجاد نمی‌کند. شاعر با این باور، فراگیر بودن محبت و رحمت ایشان را نمودار می‌سازد و به مخاطبان خود یادآور می‌شود که نوع بشر به لطف و مرحمت پیامبر نیازمند است. به عقیده شاعر، اگر نگاه میانجی‌گرانه حضرت شامل حال امت اسلام نشود، خداوند بر همه آنها به دیده غضب می‌نگرد؛ بنابراین، حق تعالی به اعتبار و احترام خواهش‌های محمد^(ص) با مسلمانان از سر لطف رفتار می‌کند. سپس، جامی خود را خطاب قرار می‌دهد و به گناهکاری خویش اشاره می‌کند و در نهایت، بیان می‌دارد که با وجود پیامبر که شفیع او خواهد بود، کوه گناهان وی نزد خداوند به مثابه کاهی نمود می‌یابد. اگر نگاه خود را توسعه بخشیم، بازنمایی این رویکرد منتج به ایجاد انگیزه و امید در میان امت اسلام می‌شود و آنها را برای بازگشت از بزه و انحراف امیدوار می‌سازد و مانع بسط یأس می‌گردد. جالب آن‌که جامی شفاعت را تنها منحصر و محدود به پیامبر می‌کند و می‌گوید که در روز بازپسین، درهای شفاعت، صرفاً با کلید محمد^(ص) گشوده خواهد شد. از این بابت، می‌توان نشانه‌های باورهای اشعری را در نگاه او مشاهده کرد.

بد را شفیع و پایه نیکان ازو رفیع
محتاج لطف اوست اگر نیک اگر بد است
(جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۶)

بر امت گستاخ وی گردد بساط لطف طی
گر نهد آن فرخنده پی پای شفاعت در میان
(همان: ۵۲)

هرچه کند التماس در حق امت
حق نکند رد التماس محمد
(همان: ۱۳۵)

با گنه همچو کوه، چشم شفاعت
باشدم از عفو کوه کاه محمد
(همان: ۱۳۷)

السلام ای آنکه ابواب شفاعت روز حشر
جز کلید لطف تو بر خلق نتواند گشود
یا شفیع‌المدنیین بار گناه آورده‌ام
بر درت این بار با پشت دو تا آورده‌ام
(همان: ۱۴۱-۱۴۰)

۲-۵-۲- واسطه فیض الهی

در روایات آمده است که همه خوبی‌ها و برکت‌هایی که از جانب خداوند بر زمین و ساکنان آن نازل می‌شود، به واسطه پیامبر است. از دید شیعیان، برکات و خیرهایی که بر امامان معصوم^(ع) نازل می‌شود، نیز با عنایت محمد^(ص) شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، حضرت واسطه فیض الهی می‌شوند و آنچه به صلاح عوام و خواص باشد، از طریق ایشان در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد. در قرآن آمده است که «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ» (مریم: ۸۷) «این شفاعتی است که بدون اذن خدا اتفاق نمی‌افتد و بدون اذن او احدی نمی‌تواند خیری به دیگری برساند»؛ بنابراین، پیامبر اسلام به خواست خداوند به چنین جایگاهی دست یافته است. جامی باور دارد؛ همه کسانی که خواهان بهره‌مندی از فیوضات الهی هستند، باید از روح محمد^(ص) یاری بجویند تا به خواسته خود دست یابند.

از فیض روح اوست به تجدید مستفیض هر قابلی که طالب فیض مجدد است (جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴)

۲-۵-۳- امی بودن

واژه «امی» یکی از لقب‌های پیامبر اسلام در قرآن است که خداوند در دو آیه به آن اشاره کرده است. ابتدا در آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ...» به معنی «هم آنان که از این فرستاده پیامبر درس‌نخوانده پیروی می‌کنند...» (اعراف: ۱۵۷) و سپس، در آیه «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ...» به معنی «پس باید ایمان به خدا آرید و هم به رسول او، پیغمبر امی...». (اعراف: ۱۵۸) این ویژگی به این موضوع، اشاره دارد که حضرت از ابتدا راهی مکتب نشده و برای فراگیری علوم متداول آن روز، نزد هیچ استاد و معلمی حاضر نشده است؛ بنابراین، علمی که ایشان هنگام بعثت فراگرفته، از نوع الهی و لدنی است و به لحاظ ماهوی با علم زمینی تفاوت دارد و از اعتبار و ارزش غیرقابل قیاسی برخوردار است. افزون بر این، عدم احاطه پیامبر به خواندن و نوشتن از یک‌سو و معرفی قرآن به عنوان معجزه از سوی دیگر، ادعای ایشان را در این زمینه، واقعی‌تر جلوه می‌داده و موجب اعتماد بیشتر مردم می‌شده است. در دیوان جامی، بر الهی بودن علم پیامبر

تأکید شده است. از این رو، او ابراهیم^(ع) و آدم^(ع) را دانش‌آموزان دبستان معرفت حضرت محمد^(ص) می‌خواند و تأکید می‌کند که به واسطه شنیدن سخنان این امی ناخوانا، بسیاری از دانایان به خرد و اندیشه‌ای کامل و والا دست یافته‌اند. جامی باور دارد؛ که اگرچه پیامبر هرگز قلم بر دست نگرفته و از سواد بشری برخوردار نبوده؛ ولی با آوردن اسلام که جامع جمیع ادیان الهی است، علم الهی خود را به رخ کشیده است. علمی که خلل- ناپذیر و عاری از خطاها و اشتباه‌های معمول در علوم انسانی است و رستگاری آدمی به واسطه عمل کردن به آن تضمین می‌شود.

ازو شد عقل کل دانا زهی امی ناخوانا که خوانند ابجد ابراهیم و آدم در دبستانش
قلم نسیپوده انگشتش، ولی بر لوح ختمیت خطی باشد محقق بهر نسخ جمله ادیانش
(جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۶)

۲-۶- معجزات

شاعره به اصل علیت و سببیت باور ندارند و همه آفریده‌ها را مستقیماً مخلوق خداوند می‌دانند. بر این اساس، معجزات نیز، فعل مستقیم و بی‌واسطه خداوند به شمار می‌آیند. فخرالدین رازی در این باره می‌گوید: «فاعل جمیع هذه المعجزات هو الله تعالی، لأننا بیننا فی الاصل الاول انه لا مؤثر ولا موجد ولا مکون الا الله تعالی ... فثبت ان خالق کل المعجزات هو الله تعالی». (رازی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۹۹) شماری از متکلمان اشعری، یکی از شرط‌های لازم را برای معجزه این دانسته‌اند که فعل الهی باشد: «ان یکون من فعل الله عزوجل». (بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۹۲؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۱۷؛ جرجانی، ۱۴۱۲ق، ج ۸: ۲۲۱) البته، این رویکرد در آراء متکلمان عدلیه (امامیه و معتزله) که باورمند به اصل علیت هستند، نیز دیده می‌شود؛ ولی آن‌ها بر این نکته که معجزه فعل مستقیم خداوند است، صراحتاً دلالت نکرده‌اند. مهم‌ترین معجزه‌ای که از جانب پیامبر آشکار شده و همه نحل‌های اسلامی بر صحت آن تأکید می‌ورزند، قرآن است. کتابی آسمانی که اگرچه کلام خداست؛ ولی از زبان محمد^(ص) برای مردم بازگو شده است. در این بخش، معجزات پیامبر در دو دسته کلی بررسی می‌شود: ۱. قرآن ۲. دیگر معجزات.

قرآن مهم‌ترین معجزه‌ای است که از جانب پیامبر آشکار شده و همه نخله‌های اسلامی بر صحت آن تأکید می‌ورزند. قرآن به‌عنوان کتابی آسمانی اگرچه از سوی خداوند نازل شده و کلام اوست؛ ولی از زبان محمد^(ص) برای مردم بازگو شده است. در ساختار مباحث کلامی، معتزلیان بحث از قرآن را ذیل عنوان عدالت و پیش از نبوت مطرح کرده‌اند؛ حال آن‌که امامیان (شیعیان) آن را در مباحث نبوت بررسی کرده‌اند. (کیانی فرید، ۱۳۹۳: ۱۱۹) با توجه به این‌که جامی هم موضوعات مرتبط با قرآن را با زندگانی و شخصیت پیامبر^(ص) گره زده است، می‌توان آراء او را در این زمینه، به شیعیان نزدیک‌تر دانست. این فرضیه، زمانی قوت بیشتری می‌گیرد که بدانیم او برخلاف باور اشعریان که قائل به تأویل قرآن نیستند (ر.ک: الاشعری، ۱۳۹۷ق: ۲۰۸)، در مواردی هرچند اندک و محدود، کلمات و اصطلاحات قرآنی را تأویل کرده است که دلیل این عمل، می‌تواند ناشی از «تمایل به عمق ورزیدن در ظاهر ساده متون مقدس ... و رها شدن از بند ظاهر این متون به‌منظور سازش میان آن‌چه از صریح لفظ فهمیده می‌شود و آن‌چه عقل اقتضا می‌کند» باشد. (بدوی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۴) معتزلیان، تأویل آیات متشابه را واجب می‌دانند. از دید قاضی عبدالجبار، تلقین و تبلیغ این مطلب که «تأویل [آیات] متشابه را تنها خدا و پیامبر می‌دانند، نادرستی آن روشن است؛ زیرا پیامبر به وسیله دلایل عقلی، لغت و محکم و متشابه به تأویل قرآن می‌پرداخت و این ابزار بی‌تردید در دسترس عالمان نیز قرار دارد». (معتزلی، بی تا ج ۱۶: ۳۸۰) متکلمان شیعی، نیز با تأویل و تفسیر آیات موافق هستند و ده‌ها کتاب تفسیر نوشته‌اند؛ بنابراین، هنگامی که جامی در بیت ذیل، عبارت «یدالله» را به‌کار می‌گیرد، منظور او، اراده معنای واقعی عبارت یعنی فرض دست برای خداوند نیست؛ بلکه قصد دارد بیکرانگی قدرت الهی را بازنمایی کند و پیامبر را حاصل این قدرت بدانند. از دید شاعر، رازهای قدرت خداوندی در شخصیت محمد^(ص) تبلور پیدا کرده است.

با او چه دستبرد عدو را که جاودان بازوی مکتشش به یدالله مؤید است

(جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۷)

گشت به فحوای «ما رمیت» هویدا سرّ یدالله ز آستین محمد
(همان: ۱۳۶)

از دیگر موضوعات کلامی، اعجاز قرآن به واسطه تأکید بر سبک و سیاق آن است. به این معنا که تقلیدناپذیری قرآن، دلیلی متقن برای معجزه بودن آن است؛ زیرا آیات به گونه‌ای نازل شده‌اند که هیچ انسانی قادر به خلق عبارتی مشابه آن نیست. پس آنچه در قرآن آمده، و رای دانش انسانی است. البته، این باور در میان برخی معتزلیان همچون ابراهیم نظام نقض شده است. او می‌گوید: «نظم قرآن و نیکویی تألیف و انسجام کلمات آن، معجزه پیامبر نیست و هیچ دلالتی بر راستی ادعای پیامبری از سوی او ندارد و تنها وجه دلالت آن بر صدق او همان خبرهای غیبی است که در آن وجود دارد؛ اما نظم قرآن و نیکویی تألیف آیاتش چیزی است که بندگان در آوردن همانندی برای آن و بلکه بهتر از آن از نظر نظم و تألیف قادرند». (بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۸۷) رویکرد جامی در این زمینه، کاملاً تفاوت دارد و هم‌سو با جریان اعتقادی غالب است. به این معنا که او، ضمن تأکید بر اعجاز وجه بلاغی و تألیفی قرآن، ظرفیت‌های علمی همه اهل بیان را در برابر سوره‌ها و آیه‌های قرآنی، بی‌اثر و ناکارآمد می‌شمرد و می‌گوید:

قرآن که با آی و سور دارد ز اعجازش اثر از مثل آن عاجز شمر فکر همه اهل بیان
(جامی، ۱۳۷۸، ج: ۱: ۵۰)

جامی درباره یکی از مباحث مهم و مناقشه‌برانگیز کلامی؛ یعنی حادث یا قدیم بودن قرآن سخنی نگفته است. از این رو، نمی‌توان آراء او را در این زمینه با متکلمان سنجید.

۲-۶-۲- معجزات دیگر

افزون بر قرآن که مهم‌ترین و برجسته‌ترین معجزه پیامبر اسلام است، در کتب کلامی و در زبان متکلمان، بیش از بیست معجزه دیگر برای ایشان نقل شده است. از این بین، جامی به مواردی چون: دو نیم کردن ماه، بازگرداندن خورشید به میانه آسمان، سخن گفتن سنگ‌ریزه در دست، به لرزه درآمدن منبر پیامبر، سخن گفتن با درختان، تشخیص قسمت‌های سمی بزغاله، تنیده شدن تار عنکبوت، تخم گذاشتن کبوتر در ورودی غار برای نجات پیامبر از دست معاندان، انقیاد شیر از ایشان، شیر دادن بز ابتر، روان شدن چشمه از فرجه دست، بدل

شدن چوب به شمع و چراغ، نداشتن سایه و نقش بستن مهر نبوت بر کتف. این معجزات در متون کلامی شیعی و اشعری ذکر شده است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

در بیت ذیل، با استناد به آیه «اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ اَنْشَقَّ الْقَمَرُ وَ اِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» به معنی «نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه و اگر کافران، بزرگ‌آیت و معجزی (چون شکافتن ماه) هم ببینند باز اعراض کرده و گویند که این سحری نیرومند و کامل است» (قمر: ۲-۱)، به این معجزه اشاره می‌کند و ظاهر شدن آن را نشانه‌ای برای دعوت بدخواهان و معاندان به اسلام می‌داند. به تعبیر دیگر، شاعر برای اظهار این معجزه از جانب حضرت، کارکردی هدایت‌محور و تعلیمی تعریف کرده است. می‌ساخت روشن راه را دعوت‌کنان بدخواه را

بشکست قرص ماه را بر گوشه این گرد خوان

(جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵)

در منابع اهل سنت و تشیع، بارها به معجزه ردالشمس اشاره شده است. (ر.ک: شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۴۶؛ امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۱۸۸-۱۸۳) این معجزه، بازخوردی دووجهی دارد؛ زیرا ضمن آن‌که شخصیت والای پیامبر اسلام را نشان می‌دهد، مرتبت امام علی^(ع) را بازنمایی می‌کند.

خداوند به حرمت سخن محمد^(ص) و برای ادای فریضه نماز از جانب امیرالمؤمنین^(ع)، خورشید را درحالی‌که غروب کرده بود، دوباره به آسمان بازگردانید. جامی نیز، در بیت ذیل، این معجزه را منعکس کرده است:

چون فوت شد عصر از علی از بهر وی نز کاهلی

گشت از دعایش منجلی از غرب شمس خاوران

(جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵)

معجزه دیگر که از سوی پیامبر اسلام آشکار شده، سخن گفتن ریگ در دستان اوست. دلیل اظهار این معجزه، اثبات حقانیت ایشان و منکوب کردن معاندان و مخالفان بوده است. جامی نیز، این معجزه را اگرچه ماهیتی خرق عادت دارد، در حکم برهان و حجتی می‌شمارد که خصم دغا را مغلوب حقانیت محمد^(ص) کرده است.

روزی که با خصم دغا شد لطف او برهان‌نما

الزام حجت را حصا شد در کفش تسبیح‌خوان

(همان: ۵۱)

پیامبر معجزه حرکت درخت را زمانی اظهار نمود که بزرگان قریش از او برای اثبات سخنانش، نشانه‌ای خواستند. آن‌ها به حضرت گفتند اگر به درخت فرمان حرکت دهی و جابجا شود، درستی ادعاهای تو را می‌پذیریم. پیامبر نیز، به اذن خداوند چنین کرد و درخت به سوی ایشان به حرکت درآمد. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴: ۶۷) این معجزه در بیت ذیل از جامی دیده می‌شود. البته، با این تفاوت که جامی از لفظ اشجار و درختان یاد کرده و در احادیث به یک درخت، اشاره شده است.

اشجار را بهر کف آواز داد از هر طرف پیشش زدند از دور صف در قفای آن نهران

(جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵)

بزغاله‌ای که به دست زنی یهودی به سم آغشته شده بود، درحالی‌که پخته شده بود، به سخن آمد و قسمت سمی را به پیامبر اعلام کرد. جامی هم برای نشان دادن شأن و شوکت حضرت، این معجزه را در بیت زیر آورده است. همچنین، شاعر برای تحقق هرچه بهتر این هدف، به ذکر معجزه‌های تخم گذاشتن کبوتر و تنیده شدن تار عنکبوت بر دهانه غار اشاره می‌کند و انقیاد شیر ژیان در برابر محمد(ص) را مبین ولایت و رسالت او می‌خواند.

شد سوی اعدا از کرم زد پیش او از حال سم بزغاله مسمومدم کز وی نیلاید دهان

(همان: ۵۱)

شد بر در غاز محن بهرش عناکب پرده‌تن
چون بیضه‌های آهنین بیض حمامش پاسبان
بررغم بدخواهان دین شد پیش تیروتیغ کین

(همان: ۵۱)

شد دو سه تاری که عنکبوت تنیدش
بر در آن غار پرده‌دار محمد

(همان: ۱۳۴)

می‌شد به وفق رای او در ره کمین مولای او
در سجده پیش پای او بنهاد سر شیر ژیان

(همان: ۵۱)

نگاهی به کتب متکلمین از نحله‌های گوناگون فکری نشان از آن دارد که آن‌ها با انگیزه‌هایی متنوع از معجزات غیرقرآنی پیامبر اسلام یاد کرده‌اند که در این بین، مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: اثبات حقانیت حضرت در امر رسالت و نبوت، منکوب کردن مخالفان و معاندان، تقویت ایمان عوام‌الناس، تأکید بر شخصیت والای پیامبر و جایگاه عالی او نزد خداوند و اقناع افکار عمومی جامعه که به شنیدن چنین رویدادهایی برای عارفان در قالب کرامت عادت داشتند و انتساب آن به پیامبر، برای آن‌ها پذیرفتنی‌تر بود؛ بنابراین، وقتی شخصیتی مانند جامی از معجزاتی چون: پر شدن شیردان بز ابتر، جاری ساختن چشمه جوشان از میان انگشتان دست (ر.ک: بخاری، ۱۳۹۱: ۳۱۰)، بدل شدن عصای چوبی به شمع و چراغ راه، بی‌سایه بودن حضرت و مهر شانه ایشان در آیینۀ دیوان یاد می‌کند، قصد دارد به مخاطبان خود یادآور شود که با چه فرد کامل و خودشکوفایی مواجه هستند.

کف بر بزی کش از کبر پستان نبود از شیر نر

مالید و شد پر شیر تر پستانش از میش جوان

(جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۲)

صد تشنه بی‌راه و رو بود از کف او آب جو

از فرجه انگشت او شد آب جوشان چشمه‌سان

(همان: ۵۲)

می‌رفت یارش تیره‌شب دادش به کف چوبی عجب

شد چوب شمع بی‌لهب یا خود چراغ بی‌دخان

(همان: ۵۲)

سایه نبودش همچو خور وین طرفه‌تر کاندر سفر

از تاب خور بالای سر بودی سحابش سایه‌بان

(همان: ۵۲)

زهی از دو رخ شاه دنیا و دین به مهر کتف خاتم‌المرسلین

(همان، ج ۲: ۴۶۶)

۲-۷- خاتم الانبیا بودن

پیامبر اسلام با آوردن دین اسلام، رسالت خود را کامل نمود و این مسأله را به صراحت بیان کرد که پس از او، نه دینی و نه پیامبری مبعوث خواهد شد؛ بنابراین، مرتبت دین و نبوت با آمدن ایشان به اوج کمال و شکوفایی رسیده است. به استناد قرآن (احزاب: ۴۰؛ مائده: ۵۵؛ انبیاء: ۱۰۷) که معجزه پیامبر است و با توجه به روایاتی که از حضرت نقل شده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰: ۱۴۸؛ همان، ج ۱۶: ۴۰۲)، ایشان خاتم الانبیا و آخرین پیامبر خداست و در این مقوله، میان هیچ‌یک از نحله‌های کلامی تفاوتی دیده نمی‌شود. تمامی تعبیری که در قرآن و احادیث آمده، دربردارنده آن است که اسلام دارای کامل‌ترین شریعت و آموزه‌ها و دینی جهانی است و اسلام و قرآن نسخ و باطل نخواهد شد. از این‌رو، دین اسلام آخرین دین و پیامبر اکرم^(ص)، خاتم الانبیا است. بر این اساس، جامی ضمن آن‌که حضرت را سرور همه رسولان می‌شمارد، از او با عنوان خاتم همه انبیا و پیامبران اولوالعزم یاد می‌کند و ستایش وی را مایه گشایش و بسطی همیشگی می‌داند. شاعر در شرح و تبیین این مقوله کلامی از دانش و مهارت ادبی خود بهره برده و بیان داشته که مرتبه خاتمیت چون نقشی بر نگین رسالت حک شده است. جامی، بر این اصل تأکید دارد که این مقام را خداوند به حضرت عطا کرده و خاتمیت ایشان جنبه‌ای الوهیتی و معنوی دارد. او برای این ادعا، امی بودن پیامبر و بی‌بهره بودن او از سواد خواندن و نوشتن را ذکر می‌کند و می‌گوید؛ که ایشان با این شرایط، کتاب و دینی را آورده که و رای آن نیست و خط بطلانی بر همه کتب و دین‌های پیش از خود کشیده است.

یا خاتم النبیین یا سیدالرسل نعت تو فتح‌نامه ملک مؤبد است
(جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۸)

کافی الوری هادی الُّبَل ختم اولوالعزم از رسل

مشکل گشای جزو و کل، فرمانروای انس و جان
(همان: ۵۰)

سلام علیک ای به ملک رسالت تو را خاتم‌المرسلین نقش خاتم
(همان: ۶۶)

۲-۸- مقدم در آفرینش

تقدم و وجودی پیامبر اسلام بر همه مخلوقات، باوری صرفاً شیعی نیست و در میان روایت‌های اهل سنت نیز، شاهد‌های فراوانی وجود دارد که این موضوع را تأیید می‌کند. فخر رازی که از بزرگان مکتب اشعری است، در این باره به روایت «کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین» به معنی «من نبی بودم آنگاه که آدم بین آب و خاک بود» (رازی، بی تا ج ۶: ۵۲۵) اشاره و استناد می‌کند تا بر مقام شامخ حضرت تصریح نماید. عالم اشعری دیگر به نام حاکم نیشابوری نیز، در کتاب خود، حدیث «متی کنت نبیا قال: کنت نبیا و آدم بین الروح و الجسد» به معنی «از کی نبی شدی؟ فرمودند: من نبی بودم، آن‌گاه که آدم بین روح و جسد بود» (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۰: ۲۴۷) را ذکر کرده است. در میان علمای شیعه نیز، از پیامبر با عنوان نخستین آفریده و آخرین پیامبر یاد شده است که در راستای آراء اشعریون قرار دارد. (رک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶: ۴۰۲) بنابراین، همه مسلمان در هر طبقه و از هر قشری، بر صحت این اصل تأکید دارند؛ از جمله این افراد، عبدالرحمن جامی است که حضرت محمد (ص) را از آباء علوی می‌خواند و ایشان را در ظاهر، آخرین نبی و در باطن، نخستین موجود می‌شمارد. از دید او، پیامبر اسلام از آغاز فطرت بوده و همه هستی به واسطه حضور بابرکت ایشان در وجود آمده است.

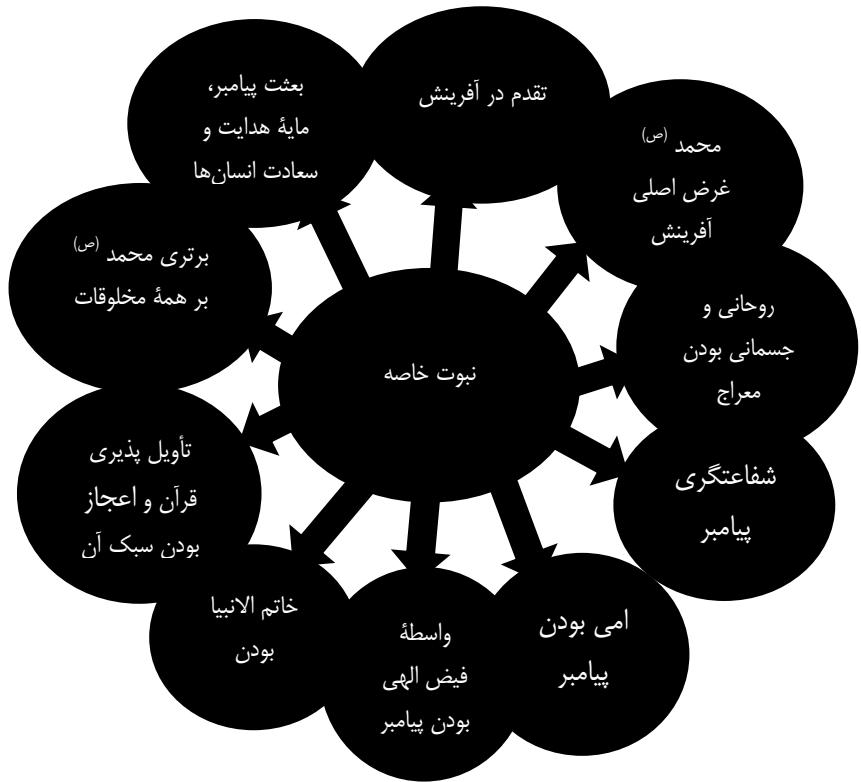
سلام علیک ای ز آباء علوی به صورت مؤخر به معنی مقدم
سلام علیک ای ز آغاز فطرت طفیل وجود تو ایجاد عالم
(جامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵)

۳- نتیجه‌گیری

آراء کلامی جامی از عقاید اشاعره، شیعیان و معتزله تأثیر پذیرفته است. او سعی می‌کند دیدگاه خود را درباره پیامبر اسلام (ص) با عنایت به مؤلفه‌های عقلانی شرح دهد، نه صرفاً باورهای ایدئولوژیک و فرقه‌گرایی‌های کورکورانه و جزمی. به این اعتبار، در اشعار خود، مبحث شفاعت را مطرح می‌کند که از دید شماری از اشعریون مانند ماتریدی و اشعری همراه با چند و چون است؛ ولی نزد شیعیان، اصلی مهم محسوب می‌شود. همچنین، در کنار توجه به ویژگی‌های پیامبر که با طبیعت بشری او گره خورده و در

کلام اشعری بر آن تأکید شده است، به خصوصیات فوق بشری حضرت نیز اشاره می‌کند که از سوی متکلمان شیعی، ترویج و تبلیغ می‌شود. در ارتباط با قرآن که مهم‌ترین معجزه پیامبر است، جامی اگرچه به صورت مستقیم به تأویل‌پذیری این کتاب آسمانی اشاره‌ای نمی‌کند؛ ولی رویکرد او در تبیین عبارت «یدالله» مؤید باور نسبی او به این مقوله می‌باشد که نزد اشعریون باطل و از دید شیعیان و معتزله قابل توجیه است. همچنین، جامی هم-صدا با غالب متکلمان مسلمان غیر از معتزله، سبک و سیاق منحصر به فرد قرآن را یکی از دلایل اعجاز آن می‌داند. او افزون بر قرآن، به معجزات دیگر پیامبر اشاره می‌کند که در آراء متکلمان نمود دارد. جامی پیامبر اسلام را برترین آفریده می‌داند و برای او مرتبتی ورای همه پیامبران و فرشتگان قائل می‌شود که از این بابت، بر اساس مبانی فکری کلام اشعری و شیعی عمل کرده است. از دید شاعر، حضرت محمد^(ص) واسطه فیض الهی و غرض اصلی خلقت است و بعثت او عامل و مایه سعادت و هدایت انسان‌ها است. تشیع و معتزله نیز، چنین باوری دارند. معراج پیامبر در دیوان اشعار جامی دو وجه جسمانی و روحانی دارد. او از سویی به حرکت پیامبر با براق از مدینه به سوی بیت المقدس اشاره می‌کند (وجه جسمانی) و از سوی دیگر، بر حضور حضرت در ملکوت و اطلاع از رازهای غیبی تأکید می‌ورزد (وجه روحانی). در این رابطه می‌توان ردپای تأثیرگذاری آراء متکلمان شیعی را در دیوان جامی مشاهده کرد. در ارتباط با صفات پیامبر، جامی از سه ویژگی شفاعت‌گری، فیض‌بخشی و امی بودن یاد می‌کند که در این بین، اعتقاد شاعر به شفاعت، به آراء شیعیان نزدیک‌تر است. البته، می‌توان این موضوع را به مذهب فقهی او (شافعی) ربط داد؛ زیرا شافعیان در میان اهل سنت، به شیعیان نزدیک‌ترند و شفاعت را به عنوان یک اصل اسلامی، قبول دارند. او این صفت را تنها محدود به پیامبر می‌داند و در روز بازپسین، از ایشان درخواست میانجی‌گری دارد. از دید جامی، حضرت محمد^(ص) آخرین پیامبر و رسول خداوند است و پس از او، هیچ نبی و دینی نخواهد آمد. این رویکرد در میان همه متکلمان مسلمان، اصلی بدیهی و پذیرفته شده است. در مجموع، نگاه جامی به مقوله کلامی «نبوت خاصه»، ترکیبی از باورهای شیعی و اشعری است و کم‌ترین توجه را به جریان عمده دیگر، یعنی اعتزال دارد.

نمودار ۱. آراء کلامی جامی درباره «نبوت خاصه»



جدول ۱. مقایسه آراء کلامی جامی درباره «نبوت خاصه» با آراء متکلمان اشعری، شیعی و معتزلی

کلام معتزلی	کلام شیعی	کلام اشعری	دیدگاه کلامی جامی درباره نبوت خاصه
✘	✘	----	۱. ارتباط بعثت پیامبر با هدایت و سعادت انسان‌ها
----	✘	✘	۲. برتری محمد (ص) بر همه آفریده‌ها
✘	✘	✘	۳. محمد (ص)، غرض اصلی آفرینش
----	----	✘	۴. جسمانی بودن معراج
✘	✘	----	۵. روحانی بودن معراج
----	✘	----	۶. شفاعت کردن پیامبر
✘	✘	✘	۷. واسطه فیض الهی بودن پیامبر
✘	✘	✘	۸. امی بودن پیامبر
✘	✘	----	۹. تأویل‌پذیری قرآن

----	✘	✘	۱۰. اعجاز سبک و سیاق قرآن
✘	✘	✘	۱۱. معجزات دیگر پیامبر
✘	✘	✘	۱۲. خاتم الانبیا بودن
✘	✘	✘	۱۳. تقدم در آفرینش

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها

- ۱- قرآن کریم، ترجمه مهدی فولادوند.
- ۲- امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۶ق)، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، قم: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه.
- ۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۳۹۱)، صحیح البخاری، ترجمه عبدالعلی نوراحراری، چاپ سوم، تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام.
- ۴- بدوی، عبدالرحمن، (۱۳۷۴)، تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ۲ ج، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۵- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، (۱۴۰۸ق)، الفرق بین الفرق و بیان فرقه الناجیه منهم، بیروت: دار الجیل.
- ۶- _____، (۱۴۱۷ق)، اصول الدین، بیروت: دارالفکر.
- ۷- تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، قم: منشورات رضی.
- ۸- توحیدی، ابوحیان، (۱۳۲۳ق)، ثمرات العلوم، مصر: الشرقيه.
- ۹- تهانوی، محمدعلی بن علی، (۱۹۹۶م)، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، به تحقیق علی فرید دحروج، با مقدمه رفیق عجم، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- ۱۰- جامی، نورالدین عبدالرحمن، (۱۳۷۸)، دیوان، ۲ ج، با مقدمه و تصحیح اعلاخان افصح‌زاد، تهران: مرکز مطالعات ایرانی و نشر میراث مکتوب.
- ۱۱- جرجانی، میر سیدشریف، (۱۳۷۷)، التعریفات، ترجمه حسن سیدعرب و سیما نوربخش، تهران: فرزاد.
- ۱۲- _____، (۱۴۱۲ق)، شرح المواقف، قم: منشورات رضی.

- ۱۳- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (۱۳۹۰)، المستدرک علی الصحیحین، به کوشش علیرضا حیدری نسب، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۴- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، (۱۴۰۷ق)، المطالب العالیه فی العلم الهی، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۱۵- _____ ، (بی تا)، التفسیر الکبیر؛ مفاتیح الغیب، ۲۵ج، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۶- زارکویی پور، اسماء، (۱۳۹۳)، بررسی اندیشه های کلامی در دیوان جامی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه یزد، استاد راهنما: محمد خدادادی.
- ۱۷- زمخشری، محمد، (۱۳۹۲)، تفسیر کشاف، ۴ج، تهران: ققنوس.
- ۱۸- الأشعری، ابوالحسن علی، (۱۳۹۷ق)، الإبانة عن أصول الدیانة، به تحقیق فوقیه حسین محمود، قاهره: دارالانصار.
- ۱۹- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۷۱)، الاعتقادات، ترجمه علی بن سید محمدالحسنی، تهران: علمیه اسلامیة.
- ۲۰- شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۹۴)، تمهیدالاصول فی علم الکلام، به تصحیح عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی، قم: راند.
- ۲۱- شیخ مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.
- ۲۲- صفایی جلیسه، سهیل، (۱۳۹۱)، بررسی اعتقادات کلامی و عرفانی در سلسله الذهب جامی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام خمینی (ره)، استاد راهنما: محمدحسین سرداگی.
- ۲۳- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، تهران: ناصر خسرو.
- ۲۴- فرخی، محدثه، (۱۳۸۷)، بررسی آرای کلامی جامی در مثنوی هفت اورنگ، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما: ناصر نیکویخت.

۲۵- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر قمی، به تحقیق طیب جزایری، قم: دارالکتاب.

۲۶- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، (بی تا)، ینابع الموده لذوی القربی، به تحقیق علی بن جمال اشرف حسینی، قم: بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۷- غزالی، محمد بن محمد، (بی تا)، احیاء علوم الدین، به تحقیق عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، با مقدمه عبدالقادر بن شیخ عیدروس، بیروت: دارالکتاب العربی.

۲۸- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۷)، اصول کافی، ۴ج، به تحقیق مهدی آیت-اللهی، تهران: جهان آرا.

۲۹- کیانی فرید، مریم، (۱۳۹۳)، کلام شیعه، کلام معتزله، تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب.

۳۰- ماتریدی، محمد بن محمد، (۲۰۰۵م)، تأویلات اهل السنه، به کوشش مجدی باسلوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۳۱- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، به تصحیح محمدباقر محمودی و همکاران، به تحقیق عبدالزهرا علوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۲- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.

۳۳- معتزلی، عبدالجبار بن احمد، (بی تا)، المغنی فی أبواب التوحید والعدل، به تصحیح امین خولی، به تحقیق محمد محمد قاسم و همکاران، بی جا: بی نا.

۳۴- Garder, Louis, (۱۹۶۷), Dieu et la destinee de l'homme, Paris: Vrin.

ب) مقالات

۳۵- باقری، ام لیلیا، (۱۳۸۹)، «معراج حضرت رسول (ص) در اشعار جامی»، مجله رشد، دوره ۲۳، شماره ۴، صص ۱۳-۱۲.

۳۶- الزیموسی، و داد، (۱۳۸۴)، «حضرت محمد (ص) در اشعار عرفانی جامی»، مجله نامه پارسی، سال ۱۰، شماره ۱، صص ۷۱-۸۵.

۳۷- شاکرین، حمیدرضا، (۱۳۹۹)، «پیراروش شناسی علم کلام»، فصلنامه پژوهش-های اعتقادی-کلامی، سال ۱۰، شماره ۳۷، صص ۱۷۰-۱۵۳.

